

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بررسی وضعیت زنان حرمسرای شاهان صفوی از نگاه سیاحان اروپایی

سهم الدین خزائی^۱

فتانه بهاروندی^۲

با شکل‌گیری دولت صفوی و ایجاد ثبات و اقتدار در ایران، زمینه برقراری ارتباط میان ایران و سایر کشورهای اروپایی فراهم شد. در پی آن نمایندگان و سفرایی از این کشورها برای مقاصد مختلف روانه ایران شدند و شماری از آنها شرح سفر خود در ایران را به نگارش درآوردند. از جمله مسائلی که سیاحان به آن پرداخته‌اند، زندگی درباری و حرمسرای شاهان صفوی است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع دست‌یک، دیدگاه سیاحان اروپایی نسبت به زنان حرمسرای سلطنتی صفویان و قدرت و تأثیر حرمسرا در اداره امور مملکت بررسی شود. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در درون حرمسرای صفویه آداب و رسوم و قوانین خاصی حاکم بود و شاهان صفوی بر حرمسراهای خود نظارت کامل داشته و برای اداره‌ی آن نیروهای مختلفی را می‌گماشتند و تا زمانی که با قدرت بر آن نظارت داشتند جلوی نفوذ حرمسرا و دخالت آنان در امور گرفته می‌شد و با روش‌های مختلف میزان جمعیت زنان و شاهزادگان و قدرت آنان را کنترل می‌کردند. اما اگر شاه از اقتدار کافی برخوردار نبود به راحتی تحت تأثیر قدرت زنان حرمسرا قرار گرفته و امور سلطنت را طبق خواسته آنها اداره می‌کرد.

کلیدواژگان: صفویان، سفرنامه‌های اروپاییان، حرمسرا، شاردن، سانسون.

^۱ . استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان. (نویسنده مسئول). Khazaei.s@lu.ac.ir

^۲ . دانش‌آموخته کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان. aminbaharvnd9@yahoo.com

Investigating the Status of women of the Safavid kings' harem from the Perspective of European travelers

Abstract

With the formation of the Safavid government and the establishment of stability and authority in Iran, the ground was laid for communication between Iran and other European countries. Subsequently, ambassadors and agents from these countries traveled to Iran for various reasons, and a number of them wrote these travel itineraries. Among the issues that the travelers have addressed are the court life and the Harem of the Safavid kings. The present study tried to investigate the viewpoints of European travelers regarding the Safavid royal women of Harem and the power and influence of the Haram in the administration of the country by using descriptive-analytical method and first-hand sources. According to the findings, there were certain customs and laws within the Harem, and the Safavid kings had complete control over their Harem, assigned various forces to govern it, and prevented their influence and interference in the affairs as long as they were in power and controlled the population of women and princes and their authority in different ways. But if the king did not have enough authority, he would easily be influenced by the power of the harem women and run the monarchy according to their wishes.

Keywords: Safavids, European travelogues, Harem, Chardin, Sanson.

۱. مقدمه

حرم در اصل واژه‌ای عربی و از حرام گرفته شده است و به چیزی گفته می‌شود که از جانب شرع منع شده باشد، چیزی که نباید لمس شود، به زبان آید یا مورد ارتکاب قرار گیرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۵۸). مسلمانان آن را در مورد محل زندگی زنان به کار می‌بردند. این واژه در صورتی به کار برده می‌شد که تعداد زنان زیاد و محترم باشند مانند حرم شاه، خان یا سلطان، و به زن یک آدم فقیر یا سرباز یا کارگر اطلاق نمی‌شد (دلواله، ۱۳۸۴: ۸۲). سابقه تشکیل حرم‌سرا به پادشاهان قدرتمند ایران باستان در دوره‌های مختلف برمی‌گردد. با سقوط ساسانیان، آداب و رسوم و شیوه حکمرانی آنان به دوره‌های بعدی منتقل شد و سلسله‌های مختلف ایران پس از اسلام نیز به تقلید از پیشینیان دربارهای باشکوه و حرم‌سراهای بزرگی ترتیب داده و از نژادهای مختلف زنان، کنیزها و غلام‌های زیادی را در آن جای دادند (آزاد، ۱۳۵۷: ۱۵، ۱۵۹). حرم‌سرا در هر دوره‌ای ویژگی‌های خاصی داشته و با توجه به سنت‌ها، بینش پادشاهان و امرا و آینده‌نگری آنها، حرم‌سراها از جایگاه، قدرت و نفوذ متفاوتی برخوردار بودند. حرم‌سراها در دوره‌ی صفوی (۹۰۶-۱۱۴۸ ه.ق) بسیار عریض و طویل و دارای آداب و مناسک ویژه‌ای بودند. در میان زنان حرم‌سرا افراد بسیار قدرتمندی بودند که در امور حکومتی دخالت کرده و اعمال نفوذ می‌کردند.

درخصوص زنان حرم‌سرای صفوی آثار بسیاری نوشته شده است، از جمله نوری مجیدی (۱۳۹۷) بخشی از اثر خود را به موقعیت زنان در عصر صفوی اختصاص داده است. دیناری (۱۳۹۴) در مقاله خود وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفوی با تکیه بر دیدگاه سفرنامه نویسان را مورد بررسی قرار داده است. قلی‌زاده (۱۳۸۳) نیز از دیدگاه جامعه‌شناختی به بررسی موقعیت اجتماعی زنان دوره‌ی صفوی پرداخته است. احمدی گسمونی (۱۳۹۵) نیز به وضعیت اقتصادی زنان دوره‌ی صفوی از نگاه مسافران خارجی پرداخته است. تقوی و موسوی (۱۳۹۲) به حضور اجتماعی زنان دوره‌ی صفوی اشاره کرده و پوشش زنان این دوره را بررسی کرده است و جعفرپور و نوری مجیدی (۱۳۸۵) وضعیت پوشاک زنان صفوی را با تکیه بر سفرنامه‌های اروپایی بررسی کرده‌اند.

آثار مذکور به طور کلی وضعیت زنان عصر صفوی را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند، اما هیچ‌کدام از آنها به صورت اختصاصی به بررسی وضعیت زنان حرم‌سرای صفوی از نگاه سیاحان اروپایی نپرداخته‌اند. بنابراین در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا با بررسی سفرنامه‌های سیاحان اروپایی و تحلیل این منابع، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: وضعیت حرم‌سراهایی پادشاهان صفوی و روابط شاه با حرم‌سرا از نگاه سیاحان اروپایی چگونه بوده و نفوذ زنان حرم‌سرا بر شاه و تصمیم‌های او تا چه اندازه بوده است؟ همچنین شاهان صفوی برای نگهداری و کنترل حرم‌سرا از چه ترفندهایی استفاده می‌کردند؟

۲. زنان حرم‌سرا

۲-۱. زنان ساکن حرم‌سرای سلطنتی و جایگاه آنان

در دوره‌ی صفویه تعداد زنان حرم‌سرا با تصرف ایالات گرجستان و سرزمین چرکس افزایش پیدا کرده (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۱۳) و افزون بر همسران شاه، ملکه‌ی مادر، مادر بزرگ، خواهران، عمه‌ها و دختران شاه، صدها دختر دیگر نیز در حرم‌سرا بودند که به صورت افتخاری و یا به عنوان خدمتکار و ندیمه در حرم‌سرا زندگی می‌کردند. شاه معمولاً یک زن قانونی داشت که سوگلی و زن ممتاز او بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹). این زن طبق سنت ایرانیان ملکه نام داشت (دلاواله، ۱۳۸۴: ۷۸)، اما تا زمانی که ملکه مادر زنده بود احترام او بیش از زن سوگلی شاه بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹). گاهی تعداد زنان رسمی شاه بیش از یکی بود، با این حال اعتبار آنها بیش از زنان غیررسمی نبود و به ناچار راضی به شرایط موجود بودند.

ملکه مادر و سایر بانوان خویشاوند شاه به علت مسن بودن یا نزدیکی خانوادگی با شاه یا محبت بر دیگران، به طور مطلق «بیگم» خوانده می‌شدند، ولی در مورد سایرین نام اصلی را اضافه می‌کردند مانند مریم بیگم (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۷۸). عناوین دیگری مانند «خانم» به معنی بانوی اصیل و «نواب علیه» به معنی خانم بسیار والامقام نیز به کار می‌رفت (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹). همسران و زنان منسوب به خاندان‌های اصیل، به لقب خانم خوانده می‌شدند و مستخدمین خانه، این لقب را در وصف زن اصلی خانه به کار می‌بردند. این رسم درباری در میان خانواده‌های اعیان و اشراف نیز رواج داشت (دلاواله، ۱۳۸۴: ۷۸).

زن یا معشوقه‌ای که بچه‌دار می‌شد صاحب عمارتی جداگانه می‌شد و هرگز از آن نمی‌توانست خارج شود. به تعداد تناسب فرزندان و اهمیتشان، خدمتکار تعلق می‌گرفت. در میان زنان تیره‌روز حرم‌سرا زنی خوشبخت بود که نخستین پسر را به دنیا بیاورد، زیرا ممکن بود سعادت مادر شاه آینده نصیب او شود. ولی سرنوشت زنان دیگر با درد و ترس از کور یا کشته شدن پسرانشان توسط شاه، همراه بود. به همین خاطر بزرگ‌ترین آرزوی آنها این بود که روزی به همسری دیگری درآیند و این بهروزی به دست نمی‌آمد مگر آنکه چنان خدمت کنند که مورد عنایت شاه و پسر ارشد و یا مادر شاه قرار گیرند. در حرم‌سرا زنان زائو وجود نداشتند؛ بنابراین برای زایمان‌های دشوار، ماما‌هایی از بیرون به حرم‌سرا خوانده می‌شد. برای شیر دادن نوزادان از دایگان سالم و جوان و دارای خلقت عالی استفاده می‌کردند که توسط پزشکان به حرم‌سرا آورده می‌شدند (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۱۶/۴ - ۱۳۱۷).

شماری از زنان حرم‌سرا غیرایرانی بودند که از راه‌های مختلفی وارد حرم‌سرای شاهان صفوی می‌شدند. شاه‌عباس یکم (۹۸۶-۱۰۳۸ ه.ق) پس از تصرف گرجستان تعدادی از خانواده‌های گرجی را به ایران کوچاند و زیباترین پسران و دختران آن‌ها را به دربار خود فرستاد. راه دیگر ورود غلامان قفقازی به دربار این بود که تاتارها و لزگی‌ها و دیگر همسایگان نشان، چرکس‌ها و مسکوی‌ها و هم‌وطنان خود را می‌دزدیدند و به حکمران در بند می‌فروختند و حکمران هر سال تعداد زیادی از دختران و پسران جوان را برای شاه می‌فرستاد. تعدادی هم توسط بازرگانان به فروش می‌رسید و از این راه تعداد زیادی برده‌ی زن و مرد در ایالات پادشاهی انباشته شده بود که شاه زیباترین آن‌ها را برای حرم‌سرای خود انتخاب می‌کرد (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۳۳). کارری می‌گوید شماری از زنان شاه چرکسی، گرجی و قفقازی بوده و بیشتر زیبا رو بودند. زنان لهستانی و روسی و زنان تاتاری زیبا نیز در میان آن‌ها به چشم می‌خورد. علاوه بر آن کنیزانی سیاه و سفید خریداری و جزو حرم نگهداری می‌شد. آن‌ها، زنان حرم را، هنگام بیرون آمدن، همراهی می‌کردند. زنان وقتی از خانه بیرون می‌آیند چادری را روی سر می‌اندازند که مانند شیخ به نظر می‌رسد (کارری، ۱۳۴۸: ۱۴۷). ساکنین اندرون یا حرم بیش از هر چیز غیرقابل لمس بودند. فقط صاحب‌خانه، محافظین اخته شده و طبیبی که برای معالجه آورده می‌شد، حق ورود به حرم را داشتند. به علت حسادت بیش‌از‌حد ایرانیان، در صورتی اجازه بیرون رفتن به زنان خود را می‌دادند که از فرق سر تا نوک پا پوشیده باشند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۵۸). حرم‌سرای پادشاه همانند زندانی بود که در آن شکنجه‌های دردناک و هراس‌انگیز و نفرت‌بار مانند خفه کردن زنان آبستن، سقط‌جنین اجباری، محروم کردن نوزادان از خوردن شیر باهدف تلف کردن آنان، اعمال می‌شد (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۱۶/۴).

زنانی که در نزد شاه بنا به دلایلی چون داشتن آواز خوب و مهارت در رقصیدن یا شیرین زبانی و یا هنر دیگری مورد توجه بیشتر بودند در معرض حسادت و بدخواهی و کینه‌توزی دیگر زنان بودند و این موضوع و پرخاشگری و زود خشمی عده‌ای از زنان که امیدی به آزادی نداشتند در زندگی و اخلاق شاه اثر می‌گذاشت و ناراحتی آزار دهنده‌ای را ایجاد می‌کرد؛ زیرا آنان هم‌صحبت‌هایی بودند که به شاه دل‌بستگی نداشتند و این خشم شاه و تنزل رتبه زنان و تنبیه و مرگ آن‌ها را در پی داشت. ملکه مادر قدرت برتر و فرمانروای کل معشوقه‌های شاه بود و سرنوشت آنان و همه فرزندان‌شان در دست او بود و بدون کمک او هیچ‌یک از معشوقه‌ها نمی‌توانستند موقعیت خود را حفظ کنند. شاه هیچ زنی را به عقد ازدواج در نمی‌آورد و همه زنان کنیزان وی بودند و شاه به‌دلخواه با آن‌ها برخورد می‌کرد. از این شمار معشوقه‌های شاه، فرزندان زیادی به وجود می‌آمد به طوری که گاهی تا شصت بچه‌ی زنده می‌رسید. هر زمان شمار آن‌ها زیاد می‌شد، با نظارت ملکه‌ی مادر از شمار آن‌ها کاسته می‌شد. زنان حرم‌سرای پادشاه هرگز برای دیدوبازدید از حرم‌سرا بیرون نمی‌رفتند و اگر مایل به دیدن زنی بودند او را به خانه خویش می‌خواندند و این روش ارتباطات آنان را کم می‌کرد. زنان تنها در مواردی مانند عروسی و زایمان و عید به دیدار خانواده و اقوام می‌رفتند که هفت یا هشت روز به طول می‌انجامد. شاهزاده خانم‌های نزدیک به دربار هر بار وسیله‌ای را برمی‌انگیختند تا به حرم‌سرای شاه دعوت شوند

و هشت تا ده روز را آنجا به سر ببرند و افزون بر تفریحات و هدایایی که با خود به خانه می‌بردند، وسیله رساندن خواسته‌های شوهرانشان به پادشاه بودند (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۲۰/۴ - ۱۳۲۳).

۲-۲. زندگی شاهزاده خانم‌ها

شاهزاده خانم‌ها وقتی بزرگ می‌شدند و به سن ازدواج می‌رسیدند شاه آنان را مورد لطف قرا می‌داد و به عروس کردن آن‌ها فکر می‌کرد. با موافقت و نفوذ مادر، مقدمات شوهر دادن دختر فراهم می‌شد و این زمانی صورت می‌گرفت که از هیجان‌ات جنسی او کاسته شود تا با شوهر با مدارا رفتار کند (همان: ۱۳۱۴/۴). شاه، اغلب دختران و خواهران خود را به عقد ازدواج مقامات کشوری و مذهبی از جمله صدرها درمی‌آورد (سانسون، ۱۳۴۶: ۳۸). این افراد از ثروتمندترین بزرگان مملکت و بعضاً از طبقات پایین بودند. وقتی شاه از بچه‌دار شدن خواهران آگاه می‌شد، فرمان می‌داد، بچه را با خوردن دارو به آنان، بیندازند یا اگر نوزاد به دنیا می‌آمد، در صورت پسر بودن، دستور می‌داد که آنها را گرسنه نگهدارند تا بمیرند (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۱۱). فرزندان پسر شاهزاده خانم‌ها به هر سن و سالی بودند بافرمان کتبی شاه بینایی خود را از دست می‌دادند؛ زیرا فرزندان ذکور هر دوشاخه پسر و دختر می‌توانستند پادشاه شوند (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۱۶۰/۳).

۲-۳. دختران حرم‌سرا

در قصر سلطنتی زنان زیادی زندگی می‌کردند ولی همه آن‌ها زنان شاه نبودند و شاه با آن‌ها رابطه نداشت ولی هزینه‌های آن‌ها را شاه می‌پرداخت. بسیاری از آنها دخترانی بودند که در خدمت شاهزاده خانم‌های هم‌خون شاه یا سایر شاهزاده خانم‌های گرجستان و چرکس و لرستان بودند و با دختران سایر امراء و بزرگان در قصر سلطنتی تربیت می‌شدند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹-۱۲۲). بسیاری از امرا و حکام گرجستان و سایر ایالات برای به دست آوردن شغل بهتر یا حقوق دولتی، دختران زیبایی خود را به حرم‌سرای شاه می‌فرستادند (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۱۶/۴). این دختران در قصر سلطنتی زندگی می‌کردند تا وقتی شاه با توجه به شرایط خانوادگی و شخصیت آن‌ها برایشان جهیزیه تهیه کند و شوهر بدهد. این دختران بسیار خوب تربیت می‌شدند و در عفاف و پاکیزگی زندگی می‌کردند و زمانی که به عقد امرا و بزرگان درمی‌آمدند، برای امیر، باعث افتخار و مباهات زیادی بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۲). همه سمت‌هایی که در دربار وجود داشت در حرم‌سرا نیز بود. دختران حرم‌سرا هر کدام

عنوان‌هایی چون نگهبان، محافظ، میرآخور، نجیب‌زاده خدمتگر، معلم شرعیات، خیاط و کفش‌گر داشتند و برخی نیز به کار پزشکی و داروسازی اشتغال داشتند. دختران به سه لقب خوانده می‌شدند: بیگم که مخصوص شاهزاده‌ای بود که در حرم‌سرا به دنیا می‌آمد، معشوقگان شاه و زنانی که «خانم» نام داشتند و امور مهم را برعهده داشتند و زنان پایین‌تر با عنوان خاتون و کنیز نامیده می‌شدند (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۱۲/۴-۱۳۱۳).

۴-۲. لباس و آرایش بانوان

سیاحان اروپایی دوره‌ی صفویه لباس و آرایش بانوان ایرانی را به گونه‌ای توصیف کرده‌اند که به نظر می‌رسد این توصیف‌ها تنها مخصوص حرم‌سرای شاه و یا زنان اشراف و بزرگان بوده است. طبق گفته آنها لباس‌های زنان حرم‌سرا بسیار مجلل و فاخر بود و تفاوت زیادی بالباس مردان نداشت. بالاتنه و دامن از هم جدا نبود بلکه سرهم، زردوزی و نقره‌کاری شده بود. در بلندی تا ماهیچه ساق پا می‌رسید. دارای کمربندی بود که آن را سست و گشاد رها می‌کردند. آستین‌ها از بازو تا مچ چسبیده بود. روی آن یکنیم‌تنه‌ی زردوزی شده‌ی زیبا پوشیده می‌شد که در زمستان نوع آستین‌دار آن را به تن می‌کردند. کلاه کوچکی که با جواهرات زینت داده‌شده بود بر سر می‌گذاشتند و شال ظریفی که حاشیه‌ی آن گلدوزی شده بود را دور کلاه می‌بستند و یک نوار به‌اندازه سه انگشت بر پیشانی می‌بستند که با طلا و یاقوت و برلیان زینت یافته بود. برخی زنان از پشت به کلاه، چادری ابریشمی می‌آویختند که به آن زیبایی بیشتری می‌بخشید. گیسوان خود را می‌بافتند که تا روی شانه پایین می‌آمد (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۹۹؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۲). بر روی چانه و گونه آنان یکی دو ردیف مروارید و یا سنگ طلا به چشم می‌خورد به طوری که تمام چهره را می‌پوشاند. دوشیزگان علاوه بر این زینت‌آلات، حلقه‌های طلای جواهرنشان به پره راست‌بینی خود قرار می‌دادند. زنان به انگشت، انگشترهای طلا و بر بازوان خود بازوبند پهن نقره‌ای می‌کردند (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۷). زنان جوراب به پا نمی‌کردند و به جای آن یک شلوار بلند که تا قوزک پا بود را می‌پوشیدند. در خانه از کفش راحتی چرم و در زمستان از پوتین‌های ساق بلند با لبه‌دوزی زیبا استفاده می‌کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۴). در مشرق زمین یک عادت وجود داشت که جنبه تشریفاتی پیدا کرده بود، و آن اینکه چهره زنانشان را آشکار نمی‌کردند، به دلایلی از جمله عفت، حسادت شوهران، منع مذهبی و خودپسندی زنان که وانمود می‌کردند که هرکسی لایق دیدن چهره‌ی آنان نیست. این در صورتی بود که پایین‌تر از شأن زن باشد اما در برخورد با شاه این منع وجود نداشت (دلواله، ۱۳۸۴: ۸۵).

۵-۲. سرگرمی‌های زنان حرم

نگهداری زنان در حرم‌سرا بدون اینکه کاری را انجام دهند تلخ و غیرقابل تحمل بود، به همین سبب آنها خود را با انواع تمرین‌ها سرگرم می‌کردند و از بیکاری دوری می‌کردند و زندگی محصور در حرم‌سرا را برای خود شیرین می‌کردند. آنها مهارت‌هایی مانند اسب‌سواری، تیراندازی با کمان و تفنگ، شکار کردن، نواختن آلات موسیقی، آواز خواندن، رقص، نقاشی و همچنین ادبیات، تاریخ و ریاضیات را

می‌آموختند. بدین طریق گذران جوانی را با آموختن هنرهایی برای خود مطبوع و سرگرم‌کننده می‌کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۹). آنها با کارآموزی در یکی از این هنرها، لطف شاه و یا زنان اصلی او را به خود جلب می‌کردند. هرگاه از این زنان هیچ کار و هنری بر نمی‌آمد و تنها شایدبا دلبری و طنزازی گلیم خود را از آب می‌کشیدند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۷).

۱-۵-۲. قرق برای زنان

قرق واژه‌ی ترکی است که معنی هر چیزی که در زندگی عمومی منع شده باشد را می‌دهد. شاه به زنان خود اجازه می‌داد که بدون نقاب و حجاب از منزل بیرون بروند. بدون اینکه هیچ مردی از سن هفت‌سالگی تا کهولت و ازپافتاده در میدان دید ظاهر شود. به این قانون منع حضور، قرق می‌گفتند (گرس، ۱۳۷۰: ۵۸). فرمان قرق، اعلامیه‌ای بود که از طرف قصر سلطنتی خطاب به مردم شهر منتشر می‌شد که از منازل خود خارج نشوند و در کوچه‌ها و در مسیر پادشاه قرار نگیرند به جهت اینکه مردم شهر زنان پادشاه را مشاهده نکنند و در صورت سرپیچی از این دستور به مرگ محکوم می‌شدند. گاهی اتفاق می‌افتاد که اعلامیه قرق صادر می‌شد ولی افرادی از این اعلامیه اطلاع نداشتند و مورد اصابت تیر خواجه‌های حرم‌سرا قرار گرفته و به قتل می‌رسیدند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۵۲-۵۳)، گرچه زنان در کجاوه‌ی بسته بر پشت شتر می‌نشستند و کسی آنان را نمی‌دید (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۱۵). زمانی شاه فرمان قرق می‌داد که قصد گردش در شهر و یا عزم شکار همراه با زنان حرم‌سرا را داشت. روز پیش از گردش مأموران پارچه مخصوصی گرداگرد تفرجگاه می‌کشیدند تا کسی نتواند از نزدیک و یا دور زنان شاه را ببیند و مأموران از دو فرسنگی نزدیک شدن به محل را منع می‌کردند. گاهی تعداد قرق‌هایش از حد بود و از این بابت آسیب‌های زیادی به مردم می‌رسید (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۶۷۱/۵).

۲-۵-۲. شکار رفتن شاه به همراه زنان حرم

شاه وقتی به شکار می‌رفت تعداد زیادی در رکاب وی با تشریفات حرکت می‌کردند اما وقتی می‌خواست برای خاطر سرگرمی و تفریح شهبانو و شاهزاده خانم‌ها و خانم‌های حرم خود به شکار رود، خواجهگان که افراد داخلی قصر سلطنتی بودند، ملتزمین رکابش بودند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۰۷). پیش از حرکت، دسته‌ای از خادمان همراه با وسایل و تدارکات به محل موردنظر می‌رفتند و مقدمات پذیرایی را فراهم می‌کردند و گروهی نیز ساکنان محله‌های بیرون شهر را از خانه‌هایشان خارج می‌کردند و مسیر

حرکت را خالی می‌کردند. عده‌ای از خواجگان و زیردستانشان و تفنگداران وظیفه پاسداری از محل عبور را برعهده داشتند. خواجگان سرشناس حرم‌سرا عبور خانم‌های اسب‌سوار را تنظیم می‌کردند. اگر مرد و یا پسر بچه‌ی بیش از هفت سال در محل ظاهر می‌شد به او رحم نمی‌کردند و مانند جنایتکار بزرگ که به مقام سلطنت و اشخاص مورد احترام شاه، هتک حرمت کرده مجازات می‌کردند؛ اما زنان از این قانون مستثنی بودند و آزاد بودند که بر سر راه عبور شاه قرار گیرند و حرم‌سرا را تماشا کنند (همان: ۱۰۹). زنان شاه همیشه شب حرکت می‌کردند و اگر شاه با آن‌ها همراه نبود داخل کجاوه بر پشت شتر می‌نشستند. در هر کجاوه دو زن قرار می‌گرفت که بلند کردن آن‌ها در ابتدا بر عهده‌ی ساریبانان بود ولی در دوره شاه‌عباس به علت قصور در مراقبت، به خواجه‌سرایان بانوان حرم سپرده شد (دل‌واله، ۱۳۸۴: ۲۲۳). تعداد زنانی که به همراه شاه به شکارگاه می‌رفتند بیش از پانصد زن بود و تعداد بسیاری از زنان دربار در حرم در قصر شهری می‌ماندند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۵۲). خیمه‌های بزرگ و گران‌بها از جنس ماهوت و ابریشم زیبا و خوش‌رنگ و حاشیه‌دوزی شده با طلا و نقره برپا می‌کردند. در داخل خیمه‌ها حوض آب و حمام و باغچه‌های پر از گل‌های زیبا وجود داشت. خیمه‌های زنان، غیرقابل نفوذ بود به طوری که چشم هیچ مردی به آن نمی‌افتاد. پس از رسیدن شاه و حرم‌سرا به محل اقامت، امرا و بزرگان به راه می‌افتادند و خود را به آنجا می‌رساندند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۱۱). آن‌ها در این سفر دو وظیفه داشتند؛ یکی حراست خیمه شاه در طول شب بود که به نوبت آن را انجام می‌دادند. مستحفظ اتاق شاه، جایجایی نوبت را با ذکر شغل امیر با صدای بلند اعلام می‌کردند تا شاه از این مراقبت آگاه شود؛ اما مراقبت و پاسداری از خیمه‌ی خانم‌ها بر عهده‌ی خواجگان حرم بود. دیگر اینکه پس از پایان یافتن پست شب، به رم کردن پرندگان و حیوانات برای شکار خانم‌های پرداختند (همان: ۱۱۳۰). برای بهره‌مند شدن زنان از تماشای شکار، جایگاه مخصوصی ساخته می‌شد به شکل راهروی دراز، بر فراز کوهی که مشرف به شکارگاه بود و جلوی آن را چوب‌بستمی بستند و پرده‌ی حصیری می‌کشیدند و از آنجا شکار را تماشا می‌کردند یا جانوران را با تفنگ می‌زدند. این در صورتی بود که مردانی همراه شاه باشند، اما گاهی زنان تنها به اتفاق شاه و خواجه‌سرایان با خنده و شوخی و گفتگو و گاه شکار به پیش می‌راندند. آن‌ها اسلحه برمی‌داشتند، بر روی اسب می‌نشستند (دل‌واله، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۲۲۴) و سواره مانند چابک‌ترین مردان اسب می‌تاختند و سواری می‌کردند و حیوانات درنده را تعقیب و بامهارت، تیر از کمان رها و حیوانات را شکار می‌کردند و درحالی که باز شکاری در دست داشتند به دنبال شاه اسب می‌تاختند و سپس به فرمانشاه، باز را رها می‌کردند و با نهایت سرعت به دنبال باز می‌تاختند و طبل کوچکی که روی زین اسب با خود داشت را به صدا درمی‌آورد و اگر باز، صیدی را شکار کرده، می‌آوردند و به شاه‌نشانی دادند. اگر شکار کلنگ (نوعی مرغ شکاری) بود، خانم‌ها پرهای آن را می‌کنند و کلاه‌خود را به طرز زیبایی با آن‌ها می‌آراستند (سانسون، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

افزون بر این، شاهان برای اهداف مختلف نظامی، مذهبی و موارد دیگر دست به اردو کشی می‌زدند که در اغلب آن‌ها زنان و همسران شاه حضور داشتند و حتی در جنگ‌ها سلاح به دست می‌گرفتند و مانند مردان می‌جنگیدند (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۸۱: ۲۵۸). به طوری که پس از جنگ چالدران (۹۲۰ ه.ق) اجساد شماری از صفویان پیدا شد که زنان در لباس مردان و دارای کلاه‌خود و زره بودند. گاهی زنان به عنوان

فرمانده، جنگ را اداره می‌کردند؛ مانند خیرنساء خانم که همراه با پسرش حمزه میرزای ولیعهد، برای جلوگیری از ورود دشمن، به آذربایجان لشکرکشی کرد و توانست شروان را در قلمرو ایران نگه دارد (غفاری فرد، ۱۳۸۴: ۱۶). پیتر دلاواله که در دوره شاه‌عباس اول در ایران حضور داشت و در یکی از اردوهای جنگی شاه بر ضد عثمانی شرکت کرد از حضور زنان در اردو که مایه آرامش جنگجویان بود تمجید کرده است (دلاواله، ۱۳۸۴: ۷۷-۷۹).

اردوهای شاه اغلب غیرمترقبه و بدون برنامه قبلی انجام می‌شد به طوری که تا یک ساعت قبل از آن کسی از آغاز حرکت و مقصد آن خبر نداشت. در نتیجه همه همیشه آماده به حرکت بودند، بدون آنکه مشکلی ایجاد کند. چون شاه به همراه زنان و کنیزانشان و نزدیکان خود و همسرانش، سوار بر اسب بود و ممکن بود به شکار بپردازد، همراه با بقیه اردو حرکت نمی‌کرد و جاده اصلی را انتخاب نمی‌کرد. بقیه اردو باید در نقطه‌ای منتظر رسیدن شاه و همراهان بمانند. دستور حرکت به این شکل بود که در هنگام غروب و یا دیرتر، حرم به همراه اسباب و اثاثیه که روی شتران قرا گرفته بود به راه می‌افتاد و پس از آن مردان اسب‌سوار عازم می‌شدند و با نزدیک شدن به قافله، از آنان می‌گذشتند و درجایی مناسب پیاده شده و استراحت می‌کردند تا قافله زنان از راه برسد. دوباره همه باهم به حرکت ادامه داده و پایان روز درجایی نزدیک یک ده یا رودخانه، چادرها را برپا می‌کردند. زنان و مستخدمین آن‌ها در مدت حرکت در کجاوه که بسیار ناراحت‌کننده بود، قرار داشتند (همان: ۲۱۵-۲۱۶). کسی جرأت نزدیک شدن به کجاوه‌ها را نداشت زیرا این کار نوعی توهین به حساب می‌آمد. در زمان حرکت از کنار کجاوه‌ها، نگهبانان زنان، خشمگین نگاه می‌کردند و غرش می‌کردند و این باعث می‌شد که افراد متشخص هم این اخطارها را رعایت کنند. عدم رعایت رسم احترام نسبت به حرم شاه غیرقابل بخشش و بدون توجه به سن و شخصیت یا شغل فرد، مرگ را در پی داشت (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۷۷). در تشریفات پیشواز و نیز در میان سواران شاه، گروهی زن اسب‌سوار وجود داشت که دارای تشخیص بودند. آن‌ها زیباترین لباس‌های روز را پوشیده و مرواریدهای فراوانی را در اطراف صورت و بر پیشانی آویخته بودند و موهای بلند سیاه و یاحنایی داشتند (همان: ۲۳۹).

۳. شاه و حرم سرا

۳-۱. حضور شاه در حرم سرا

وقتی شاه به حرم سرامی رفت، زن اصلی او به استقبال می رفت و او را آرام می کرد و سر نشاط می آورد و سپس دیگر زنانش به دوروی جمع می شدند و با او حرف می زدند و شوخی می کردند و می نوشیدند و می خواندند و می رقصیدند. زنان شاهان صفوی بیشتر گرجی و چرکسی و عیسوی بودند و سعی می کردند شاه را با قلقلک دادن و کشاندن به سمتی و گرفتن سرو پای او و چرخاندن و پرتاب کردن به هوا و رها کردن روی فرشها او را شاد کنند. شاه با گفتن عباراتی مانند قحبه و دیوانه ها و شوخی هایی از این دست، خود را در میانشان رها می کرد و از خنده بی حال می شد. لغت قحبه اگرچه فحشی بزرگ بود که به روسپی ها گفته می شد، ولی شاه، نجبا و خانواده های بزرگ از روی محبت و شوخی آن را بدون اینکه موجب ناراحتی همسرانشان شود به کار می بردند. شاه به همین منوال بخشی از وقت خود را با زنان به تفریح و شادی می گذراند تا افکار سیاه و تلخ زندگی خود را فراموش کند. این موضوع یا میل سیر نشدنی به زنان باعث شده بود که شاهان در جنگها زنان خود را همراه داشته باشند. زنان سعی می کردند به نحوی اسباب شادی شاه را فراهم کنند و حسادت های زنانه را پنهان سازند (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۰۹-۲۱۰). وقتی شاه می مرد، همسرانش چنان شیون و ناله سر می دادند که صدایشان به آسمان می رسید زیرا باید تا پایان عمر درجایی جداگانه و زیر نظر یک خواجه سرا، همانند زندانیان زندگی می کردند و اجازه دیدار با هیچ کس جز افراد مشخصی را نداشتند (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۱۴/۴).

۳-۲. علاقه شاهان صفوی به زن و زن بارگی

یکی از سرگرمی های شاهان صفوی توجه به زنان بود. آنچه برای شاهان ایران بیش از هر چیز لذت داشت زن و زر بود. بعضی وقتها مدت زیادی را در حرم سرا در میان زنان به عیش و نوش می گذراندند و به زنان از پول و جواهر و هر چیز به مقدار زیاد می بخشیدند (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۸۱: ۴۶۷). درباره تعداد زنان شاه نمی توان رقمی واقعی گفت، زیرا باید تغییرات آن را در نظر داشت. شاه ممکن بود تعدادی را که به علت بالا رفتن سن و یا بی مهری نسبت به آنها از خود براند و به جای آنها افرادی که جوان و دارای محبوبیت بودند وارد حرم سرا کند. عده ای را بین صاحب منصبان تقسیم می کرد. این زنان به شوهر جدید نباید از آنچه در حرم سرا دیده بودند چیزی بگویند. این زن برای شوهر جدید سوهان روح بود زیرا به اسراف و زندگی مجلل عادت کرده و از وی توقعاتی داشت که از حد توان و مکنت او خارج بود و از طرفی طلاق دادن او یعنی پس زدن عنایت شاه (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۵-۲۲۶). پس از اینکه پسر ارشد به تاج و تخت می رسید و از حرمی مانند زندان بیرون می آمد ابتدا به اقتضای سنش به عشرت و نشاط می پرداخت. او رسیدگی به امور را به وزرایش می سپرد و در ضمن عیش و نوش از برخی امور نیز آگاه می شد و سفرهای کوتاهی به ایالات می کرد و اندک اندک چیزهایی را فرامی گرفت به کلیساهای ارمنی در جلفا می رفت. آنچه او را به آنجا می کشاند، شوق دیدار زنان زیبایی ارمنی در کلیسا بود. مشوق او در این کار زنان خود او بودند که می خواستند سرگرم شوند. به همین

علت بارها در جلفا قرق می‌دادند و مردان را از آنجا بیرون می‌کردند. شنیدن وصف زیبایی یک زن، آنان را بر آنمی‌داشت که او را از شوهرش جدا کنند و به حرم‌سرا بفرستند و پس از مدتی او را با یک هدیه به خانه‌اشبری گرداندند (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۱۵-۲۱۶).

ربودن دختران ده تا بیست‌ساله در اطراف پایتخت و بخصوص جلفا از کارهای ناپسند شاه برای ارضای هوسرانی خود بود. در عوض مبلغی را به‌عنوان مقرری به پدران بینوای دختران پرداخت می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۷۱۸/۵). گاهی شاهان برای سرگرمی و خوش‌گذرانی خود جشن‌هایی در بازار برپا می‌کردند که در آن جشن‌ها شمار زیادی از زنان حاضر می‌شدند. تعداد این زنان که از طبقات و درجات مختلف بود تا سه هزار نفر می‌رسید. هیچ مردی نباید به بازار نزدیک می‌شد. تا صبح آنها را آنجا نگه می‌داشتند. زیباترین این زنان توسط خواجه‌سرایان انتخاب می‌شدند. جز چند زن، بقیه بازار را ترک می‌کردند و در میان آه و ناراحتی پدران و همسران به حرم‌سرا فرستاده می‌شدند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۲۷-۳۲۹). زندگی آخرین شاهان صفوی بیشتر به شکار و تفریح با زنان می‌گذشت و چیز زیادی از علم سلطنت فراموش کردند و اداره‌ی امور در دست وزرا و خواجه‌سرایان بود (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۴۵؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۷).

۳-۳. نفوذ زنان حرم‌سرا در بار و شیوه رفتار با آنان

ورود زنان گرجی و چرکس به دربار به‌علاوه اختلافات و درگیری‌های قزلباشان برای به دست آوردن جایگاه بالاتر، توطئه‌های این دو گروه برای به تخت نشاندن ولیعهد موردنظر خود را در پی داشت. به‌ج‌شاه‌طهماسب یکم (۹۳۰-۹۸۴.ق) که بدون رقیب به سلطنت رسید تمامی ولیعهدها با دسیسه روبرو شدند. زنان در این توطئه‌ها نقش زیادی داشتند. کشته شدن حمزه میرزا جانشین شاه‌طهماسب و انتخاب‌شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵.ق) به سریر سلطنت در نتیجه‌ی نفوذ و دخالت پریخان خانم و اقوام مادری او و سایر قبایل قزلباش رخ داد؛ اما رفتار شاه اسماعیل با حامی خود پریخان خانم و کوتاه کردن دست وی از امور، زمینه مسموم شدن شاه و مرگ وی را فراهم کرد. باروی کار آمدن محمد خدابنده (۹۸۵-۹۸۶.ق)، در رقابت میان پریخان خانم و خیرالنساء (مهد علیا)، پیروزی ملکه و مرگ شاهزاده خانم را رقم زد؛ اما دخالت زیاده‌وی در امور موجب نارضایتی قزلباشان و سرداران شد و سرانجام او را به قتل رساندند؛ بنابراین دوره تازه‌ای از رقابت سرداران برای انتخاب ولیعهد موردنظر خود، آغاز شد. شاهان در مصالح مملکت از مشاوره‌ی زنان بهره می‌بردند.

زینب بیگم از مشاوران اصلی شاه طهماسب و شاه عباس در انجام امور بود. وی نقش واسطه را در برطرف کردن بحران‌های داخلی و خارجی ایفا می‌کرد. وی تا زمانی که زنده بود مورد احترام شاهو درباریان بود (غفاری فرد، ۱۳۸۴: ۲۴-۳۶). جده بزرگ شاه صفی در شورای مشورتی شرکتو در مسائل مهم از جمله جنگ با عثمانی اظهار نظر می‌کرد. رودی متی معتقد است که زنان و خواجه‌سرایان، مخالف سیاست‌های جنگ طلبانه عثمانی و از میان رفتن قدرت این امپراتوری بودند (متی، ۱۳۸۷: ۱۶).

از عوامل دخالت زنان در امور قدرت ناشی از عدم قاطعیت و ضعف نفس شاه بود که آنان را تابع خواهش‌های زنان کرد. کثرت گردشگاه‌ها بیانگر نفوذ زنان حرم‌سرا بر اراده‌ی پادشاه بود. گاهی شاهان در مقابل خواست زنان سست و ناتوان بودند و در مقابل خواهش‌های روا یا ناروای آنان و ندیمه‌هایشان سر تعظیم فرود می‌آوردند. زنان برای رسیدن به خواسته‌های خود به هر بهانه‌ای متوسل می‌شدند؛ آن‌ها به بهانه‌ی هوای آزاد، شاه را به بیرون رفتن از شهر برمی‌انگیختند، درحالی‌که نیت واقعی‌شان درآمدن چندساعته از زندان حرم بود. دیگر اینکه شاه بسیاری از مجرمان را با شفاعت زنان از حبس رها می‌کرد و مورد نوازش قرار می‌داد (شاردن، ۱۳۷۳: ۵؛ ۱۶۷۲/۱۳۷۳) یا به‌عکس اشخاص و خاندان‌های قدرتمند و محبوب با دسیسه‌چینی و حسادت زنان حرم‌سرا و ملکه مادر توسط شاه از میان برداشته می‌شدند. وقتی زنان متوجه می‌شدند که شاه از خامی و نادانی بیرون آمده و سعی می‌کند که خود امور را به دست بگیرد، دست‌به‌یکی کرده و درصدد کنار زدن او و نشانیدن فردی به‌جای وی بودند که اندیشه‌ای جز وقت‌گذرانی با آنان، نداشته باشد. شاه به‌محض آگاه شدن به دسیسه‌ها و توطئه زنان، درصدداز میان برداشتن آنان برمی‌آمد. شاه این زنان حرم خود را به بهانه‌های مانند سرپیچی از فرمان و پرهیز از باده‌نوشی در آتشمی‌سوزاند و یا با شمشیر به قتل می‌رساند (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۱۹۷-۲۱۱). وجود زنان و معشوقه‌های مختلف در حرم‌سرا و توجه شاه به برخی از آنان به حسادت‌ها و رقابت‌های آنان دامن می‌زد. آنان به همدیگر کینه می‌ورزیدند، عیب و ایرادهای یکدیگر را فاش می‌کردند، تهمت‌های ناروا به هم می‌زدند، زنانی که به علت مهارتی مورد توجه شاه قرا می‌گرفتند همواره در معرض کینه و دشمنی بودند؛ بنابراین این بدخواهی‌ها و حسادت‌ها بر اخلاق و زندگی شاه نیز تأثیر گذاشته و نگرانی و ناراحتی شاه را فراهم می‌کرد؛ زیرا شاه از عدم دل‌بستگی آنان به خود آگاه بود و با یک رنجش کوچک از آنان، تنبیه‌هایی چون کتک زدن، کشتن، سوزاندن و زنده به گور کردن را در حقشان اجرا می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۲۱/۴).

در کل نخستین پادشاهان صفوی (اسماعیل، طهماسب، عباس) در اداره امور دارای استقلال رأی بودند و کمتر تحت نفوذ زنان و خادمان بودند، اما شاهان تربیت‌شده در حرم‌سرا تحت تأثیر زنان حرم و خادمان و چاکران خود بودند، به‌خصوص زمانی که شاه جوان بود و از امور کشور آگاهی نداشت و به چیزی جز لذت نمی‌اندیشید (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۴۴). با این اوصاف، یکی از عوامل سقوط صفویان از نگاه سیاحان اروپایی، نقش زنان و تحریکات ملکه مادر و نفوذ خواجه‌سرایان بود.

۴. مردان حرم‌سرا

۴-۱. خواجه‌سراها

خواجه به معنی کسی بود که عمری را گذرانده و باتجربه و سرد و گرم چشیده بود، ولی به این علت این نام را بکار می‌بردند که‌ها مور داخلی اربابان خود را به‌خوبی انجام می‌داد و دیگر این که مانند پیران دارای توانایی جنسی نبود. از این افراد در همه خانه‌های اعیان و اشراف حضور داشتند و با اطمینان نظارت بر همه‌ی امور را در دست داشتند (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۳۰/۴). این افراد را در زمانی که کودک بودند از کشورهای همسایه خریداری می‌کردند به طوری که نه پدر و مادر خود را می‌شناختند و نه می‌دانستند کشورشان کجاست، نه خانواده و فرزندان داشتند و نه به خاطر نفع خود چیزی از خزانه برمی‌داشتند و نه در مورد زنان حرم مورد سوءظنی قرار می‌گرفتند. به همین سبب پرسودترین مقامات دولتی را به آن‌ها می‌سپردند. شاه وارث اموال احتمالی آنان بود و آن رابه خزانه برمی‌گرداند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۷).

۴-۲. سلسله‌مراتب، قدرت و نفوذ خواجه‌های حرم

دو نوع خواجه سفید و سیاه‌پوست در دربار وجود داشت. خواجه‌های سفید ملتزم رکاب شاه بودند و حق ورود به حرم‌سرا را نداشتند مگر موقعی که شاه را همراهی می‌کردند. خواجه‌ی خدمتگزار شاه بر دیگر خواجه‌ها، سر بود و قدرت و نفوذ زیادی داشت و هرگز شاه را تنها نمی‌گذاشته و هنگام غذا خوردن شاه، کنارش زانو می‌زد و خوراکی‌ها را می‌آزمودند و پوشاک و جامه‌ی شاه را می‌پوشاندند و از تنش خارج می‌کردند. جواهرات شاه را می‌آزمودند و صندوقچه‌ی زرین لوازم ظریف شاه را همراه داشته و به موقع نیاز به شاه تقدیم می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۳۰/۴-۱۳۳۱). خواجه‌هایی که برای حراست زنان شاه و زنان بزرگان وجود داشت: بعضی سفید و اخته شده بودند که به درباری حرم گماشته می‌شدند و نمی‌توانستند به زنان نزدیک شوند. برخی نیز سیاه و زشت و اخته شده بودند و کارشان محافظت از داخل حرم بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۳۰۱). هر قسمت حرم زیر نظر خواجه‌ای خاص به نام داروغه قرار داشت که پیر، زشت‌روی و درشت‌خویی بود (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۱۵/۴).

کارهای مربوط به حرم‌سرا توسط پانصد خواجه‌سرا انجام می‌شد. بعضی خبرگیر و پیک و بازرس شاه در اطراف مملکت بودند و دائم در حال سیروسفر بودند. بعضی در مرخصی و برخی مشغول کارهای عام‌المنفعه مانند ساخت کاروانسرا، حمام یا پل‌ها و چیزهای دیگر بودند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۵-).

۲۲۶). مقام و منزلت خواجه‌سراها با هم متفاوت بود. در رأس آن‌ها مهتر بود، پس از او خزانه‌دار حرم، ایشیک آقاسی باشی حرم که سفیدپوست بود، پیشکار مالی ملکه‌ی مادر، پیشخدمت‌هایی که به هنگام صرف غذا در کنار شاه قرار می‌گرفتند، از جمله خدمه‌ی عالی‌مقام حرم‌سرا بودند. وقتی شاه بیرون از پایتخت بود، یک خواجه‌سرا در تمام مدتی که شاه حضور نداشت، بر حرم وزنان و فرزندان شاه حکومت می‌کرد. از جمله معروف‌ترین این افراد، آقا کافور (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۱۵/۴) و آقا مبارک بودند که در هوش و راهنمایی‌های زیرکانه، اغلب مورد تجلیل درباریان بودند. آموزش زنان حرم‌سرا در فقه، نوشتن، بازی‌ها و هنرها بر عهده خواجه‌سراها بود. افزون بر آن، به تازه واردین آداب دربار و حرم‌سرا را می‌آموختند و سپس به خدمت شاه می‌بردند. به امور تغذیه و اندام و بزک کردن و تعداد هم‌خواه‌های شاه رسیدگی می‌کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۸-۲۲۹).

خواجه‌سراها وظایف مهمی بر عهده داشتند، از جمله اداره امور شاهزادگان که به‌عنوان معلم و مربی شاهزادگان انتخاب می‌شدند. همچنین اداره امور کشور بر عهده‌ی یک خواجه‌سرا بود و او کسی بود که شاهزاده‌ی جانشین شاه را انتخاب می‌کرد و به تخت سلطنت می‌نشاند و تمام امور قصر شاه را در اختیار داشت، خزانه سلطنتی و صندوقخانه‌ی شاه و تمام اشیاء قیمتی که به شاه اهدا می‌شد، در دست یک خواجه‌سرا بود. واگذاری همه‌ی این امور به خواجه‌سراها به این سبب بود که شاه اعتماد کامل به آن‌ها داشت. در شورای امور مالی هیچ امری بدون نظر خواجه‌ی مستحفظ خزانه‌ی شاه انجام نمی‌شد (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۶-۱۷۷). خواجه‌سراهای حرم افرادی بسیار زیرک و خویشتن‌دار بودند و شاه به وفاداری آن‌ها اعتماد کامل داشت و مورد مشاوره‌ی شاه بودند. شورایی از خواجه‌سرایان در حرم وجود داشت که درباره مهم‌ترین امور مملکت تصمیم می‌گرفتند و رئیس‌الوزرا و وزیران و امرا و بزرگان از آنچه در این شورا می‌گذشت آگاهی نداشتند (همان: ۱۷۷). گاهی این شورا در اثر اعمال نفوذ ملکه مادر و با هماهنگی شاه، تصمیمات دیوان عالی را لغو می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۹).

خواجه‌ها اگر وظایف خود را به‌درستی انجام نمی‌دادند به سخت‌ترین عواقب گرفتار می‌شدند. در هنگام خروج یک زن متشخص و حرکت در خیابان‌چند خواجه سفید اطراف او را با چماق می‌پاییدند و با قرق کردن معبر، همه را با ضرب چماق دور می‌کردند و خواجه‌های سیاه همچنان مراقب زنان بودند. روزی یکی از خدمتکاران در سفر شاه وزنان به صحرا، به علت کوتاهی که در خدمت کرده بود، خواجه‌سراها، او را روی همان قالی که به خواب‌رفته بود، پیچیدند و زنده‌زنده در خاک کردند (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۳۰۱-۳۰۲).

۳-۴. شیوه تربیت شاهزادگان و ارتباط آنها با زنان حرم‌سرا

از زمانی که شاه‌عباس به پسر بزرگ خود صفی میرزا بدین شد و ابتدا دستور کور کردن و سپس قتل وی را داد، رسم نگهداری فرزندان ذکور خاندان شاهی در حرم‌خانه‌ی درستهو تربیت در بی‌خبری و نادانی نسبت به همه امور و کور کردن شاهزادگان، عمومی شد. هیچ‌کس نمی‌دانست که پادشاه با برادران و کودکان چگونه رفتار می‌کند. هیچ‌کس حق نداشت که نسبت کودکان را با پادشاه آشکار کند و فقط به او گفته می‌شد که یکی از منسوبان شاه است و زمانی این راز آشکار می‌شد که عصای

سلطنت به دستش داده نمی‌شدند. تعجب‌آورتر اینکه کسی متوجه نمی‌شد که شاه چند پسر و برادر و خواهر دارد (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۱۶۲/۳-۱۱۶۴). فقط دو سه خواجه‌سرا به آن‌ها خواندن و نوشتن و شرعیات را می‌آموختند و گاهی اجازه سوارکاری با خر و تیراندازی و یادگیری هنرهای دستی را داشتند. در این مدت هرگز به مردم نشان داده نمی‌شدند. هرروز به آنان تریاک می‌خوراندند تا احمق و نادان بزرگ شوند. بعد برای گرم کردن تنشان که بر اثر خوردن تریاک به سردی گراییده بود به او شراب می‌نوشاندند (تاورنیه، ۱۷۲-۱۳۸۲؛ ۱۷۳-شاردن، ۱۳۷۳: ۱۱۶۳/۳). بدین ترتیب افرادی شراب‌خوار و معتاد به مواد افیونی و عیاش و زن‌باره پرورش می‌یافتند که در ابتداهیب‌گونه اطلاعی از امور مملکتی نداشتند و رتق‌وفتق امور را به وزرای خود می‌سپردند و کاری به‌جز رفتن به شکار به همراهی زنانشان نداشتند (تاورنیه، ۱۸۷: ۱۳۸۲). تا زمانی که شاه زنده بود، شاهزادگان به‌جز ولیعهد، هرگز از کاخ خارج نمی‌شدند (سانسون، ۱۳۶۳: ۳۷). وقتی پسر یا برادر شاه به سن بلوغ می‌رسید، معشوقه یا معشوقه‌هایی به انتخاب او همراه با کنیز و خواجه در اختیارش قرار می‌دادند. آنان به همراه مادر در عمارتی زیر نظر خواجه‌سرای، در حرم زندگی می‌کردند. آنان بدون اجازه‌ی شاه حق بیرون رفتن و دیدار و گفتگو با دیگران را نداشتند. شاهزاده حق نگاه کردن عاشقانه به هیچ معشوقه‌ای به‌جز آنان که در اختیار دارد را نداشت. در غیر این صورت معشوقه که اجازه‌ی چنین کاری را داده بود کشته می‌شد (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۳۱۴/۴).

۴-۴. ولیعهد و جانشین شاه در حرم‌سرا

نظام حکومتی ایران در دوره‌ی صفوی، پادشاهی و موروثی بود (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۱۶) و رسم بود که پسر بزرگ پادشاه اگر سالم باشد جانشین او شود (شاردن، ۱۳۷۳: ۱۶۶۱/۵). تا زمانی که جانشین از همسر رسمی شاه بود، سلطنت بین آن‌ها باقی می‌ماند، در غیر این صورت فرزندان زنان خاصه‌ی شاه، یعنی هم‌خوابگان و خدمتگزاران زن، به حکومت می‌رسیدند. اگر چنین وراثی وجود نداشت یکی از افراد خانواده شاه که به او نزدیک‌تر بود، به‌جای شاه می‌نشست (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۱۶). در دوره صفویان به علت تقدس و اصل و نسب شیوخ صفوی، به اصالت مادر ولیعهد اهمیت داده نمی‌شد، هرچند نخستین زنان شاهان و شاهزاده‌ها از میان دخترخانم‌های خاندان صفوی یا بزرگان مملکت انتخاب می‌شدند؛ اما شاه به زنان ایرانی و حتی خانواده خود و حکام بزرگ و اشخاص عالی‌مقامی علاقه بود. در دربارشان تعداد این زنان کم بود و دختران طبقات پست را خود

انتخاب می‌کرد (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲/۲۱۶). کافی بود زنی مورد توجه شاه قرار گیرد، لیاقت مادر ولیعهد را به دست می‌آورد. آینده‌ی ولیعهد مملکت را تعلیم و تربیت منظم یا نشست‌وبرخاست با مردم لایق تعیین نمی‌کرد. زندگی او در محیط حرم‌سرامی گذشت و به او اجازه داده نمی‌شد که حتی رنگ آفتاب را ببیند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵). ولیعهدهای دربار سلطنتی ایران برخلاف تمام جهان، زیر نظر خواجه‌سرایان در حرم شاهی بزرگ می‌شدند و به‌جز چند خواجه‌سرای محرم، کسی حتی نزدیک‌ترین بزرگان هم نمی‌دانست که ولیعهد کیست و در کجا پرورش می‌یابد (کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۷). تربیت پسر به عهده‌ی مادر، مادر بزرگ و سالخورده‌گان بود که به علت احترام از سایرین ممتازتر بودند. حتی معلم ولیعهد که یک خواجه‌سرا بود به پیشنهاد زنان انتخاب می‌شد. وی تنها درس دین و انواع و اقسام آداب و رسوم خرافی را به ولیعهد می‌آموخت و نمی‌توانست از رموز سلطنت چیزی به وی بی‌آورد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶).

نتیجه‌گیری

ویژگی بارز نظام سلطنتی صفویان داشتن حرم‌سراهای طویل و عریض بود که حرم شاه محسوب می‌شد و حفظ شئون آن بر همه لازم بود و سرپیچی از این قوانین چه برای درباریان و چه مردم مجازات سنگینی در پی داشت. قوانین بسیار سخت‌گیرانه‌ای بر حرم‌سراها حاکم بود. پوشیدگی و حجاب کامل، عدم برقراری ارتباط با مردان و غریبه‌ها، محصور بودن در حرم‌سرا، وجود تعداد زیادی زن و ندیمه و کنیز از هر قوم و نژادی، از ویژگی‌های حرم‌سرای صفویان بود. هر چند زنان در حرم‌سرا محصور بودند، اما آنها از هر فرصتی برای دخالت در مسائل مهم کشور استفاده می‌کردند. زنان بانفوذ حرم‌سرا ملکه مادر، همسران شاه و شاهزاده خانم‌های درباری بودند که در تصمیم‌گیری‌های مهم درباری از جمله انتخاب ولیعهد و جانشین شاه و جنگ و صلح و اداره امور نقش داشتند. رفتار همسران بر اقدامات و اعمال شاهان تأثیرگذار بود. با این حال سرنوشت وزندگی آنها در دستان شاه بود. خشم شاه در یک آن می‌توانست جان آنها را به خطر بیندازد. تعداد زیاد زنان و صیغه‌های شاه، فرزندان پسر و دختر فراوانی را رقم می‌زد که شاه و ولیعهد او را وامی‌داشت تا پس از رسیدن به قدرت برای از بین بردن رقیبان خود دست به تصفیه آنان بزنند و برادران تنی و ناتنی خود را با کور کردن یا تبعید و یا قتل از سر راه بردارند. شاهزادگان دختر نیز تابع امر پدر بودند که معمولاً به همسری صاحب‌منصبان درباری و حاکمان ایالت‌ها درمی‌آمدند و از وجود آنان به این روش برای تسلط و تداوم قدرت خود استفاده می‌کردند. برای مراقبت از حرم‌سرا و ساکنان آن افرادی از جمله خواجه‌ها را قرار می‌دادند. خواجه‌های دربار که اغلب غیرایرانی و از نزدیک‌ترین افراد به شاه بودند، وظایفی همانند انجام کارهای شخصی شاه، مراقبت از بانوان و شاهزاده‌ها، تعلیم و تربیت درباریان و غیره را برعهده داشتند. آنها گاهی به حدی دارای نفوذ بودند که حتی در مسائل مهمی مانند انتخاب ولیعهد و جانشین شاه پس از مرگش و دیگر امور کشور مداخله می‌کردند.

منابع

- احمدی گس‌مونی، فاطمه، «وضعیت اقتصادی زنان در عهد صفویها از منظر سفرنامه‌نویسان خارجی»، فرهنگ پژوهش، شماره ۲۵، ویژه تاریخ اسلام، ۵۱-۸۲، ۱۳۹۵.
- آزاد، حسن، پشت پرده های حرم سرا، ارومیه، انزلی، ۱۳۵۷.
- اولثاریوس، آدام، سفرنامه اولثاریوس، ترجمه احمد بهیور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۳.
- باربارو، جوزوفا، سفرنامه ونیزیان، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۱.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۲.
- تقوی، عابد و سیده مونا موسوی، «بررسی حضور اجتماعی زنان و سیر تحول پوشش در نگاره‌های عصر صفوی»، نزن و فرهنگ، سال پنجم، شماره ۱۸، ۸۱-۱۰۲، ۱۳۹۲.
- جعفرپور، علی و مهرداد نوری مجیدی، «وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی با تکیه بر سفرنامه‌نویسان فرنگی»، مسکویه، شماره ۵، ۴۹-۶۴، ۱۳۸۵.
- دلاواله، پیتر، سفرنامه پیتر دلاواله (قسمت ایران)، ترجمه و شرح و حواشی از شعاع الدین شفا، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- دیناری، سکینه، «وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفوی با تکیه بر دیدگاه سفرنامه‌نویسان»، جندی‌شاپور، سال اول، شماره ۳، ۲۳-۳۹، ۱۳۹۴.
- سانسون، سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه‌ی تقی تفضلی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۶.
- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، ۵ جلد، تهران، توس، ۱۳۷۳.
- غفاری فرد، عباسقلی، نزن در تاریخ‌نگاری صفویه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- فلسفی، نصرالله، زندگی شاه‌عباس اول، ۴ جلد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- فیگویرا، دن گارسیا دسیلوا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا، برگردان غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- قلی‌زاده، آذر، «نگاهی جامعه‌شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی»، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۷۷، ۲-۸۸، ۱۳۸۳.

کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، چاپ سوم، تهران، خوارزمی،
۱۳۶۳.

متی، رودلف پ، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، مترجم حسن زندیه، قم، حوزه و دانشگاه،
۱۳۸۷.

نوری مجیدی، مهرداد، نرن در عصر صفوی، تهران، ندای تاریخ، ۱۳۹۷.